احیا او صورة عفو بردم مو جمیع عامیان بوادی غفلت از قبول نموده پنداشته شد که حقیقة احیا جز این نیست پس ابراهیم
از حق سبحانه درخواست که کیفیت احیا بمن نمائی تا این بی خردان که عفو از احیا امتیاز نکرده اند و تلبیس و تمویه
زندیقه شده بدانند که زنده کردن این میت که از مرده واقع شده آنست که معبود میکند و در صورت اطمینان راجع بقلب
قوم باشد و از اوساک از ایشان و مصافی مقدر باید لیطمئن قلب قومی و در غرایب الاقوال آمده که خلیل دوستی
قلب نام و در حالت بعث و حشر تردد میداشت ابراهیم گفت خدایا مرده زنده کردن بمن نمائی تا دوست من
در حنیفی که آن باوج الیقین خرامد در تبیان آورده که بعد از انکه مرد و زندانی از او کرد و گفت انا احیی ابراهیم گفت رب ارنی
احیا بمن نمای تا دل من مطمئن شود و نجات از قتل لازم در تفسیر میگوید مراد خاطر چنین میگذرد که چنانچه امت هر پیغمبری اگر
صدق آن پیغمبر در دعوی رسالت بر ایشان ظاهر گردد محتاج چند معجزی که از وی مشاهده نمایند پیغمبر نیز در وقت نزول ملکی
بر وی و وصول خبری بدو محتاج می باشد بمعجزه که بر دست او ظهور کند تا معلوم گردد که این آینده از نزدیک حق تعالی بدو رسیده
نه دیو پس دور نیست که حضرت خلیل در وقت نزول ملک بر وی طلب این معجزه کرده باشد و گفته رب ارنی تا دل اطمینان یابد که
ملک کریمست نه شیطان رجیم و هم ایشان فرموده اند که شاید ابراهیم ع در صحف خود مطالعه فرموده باشد که حق سبحانه بدعای
عیسی ع که از اولاد اوست مرده زنده خواهد کرد و او نیز استدعا کرده باشد که بدعای من مرده زنده کن تا دل مطمئن شود که
در حضرت کبریا کمتر از فرزندم نیست و هم سخن ایشانست که متصوفه گویند مراد از موتی قلوبست که از انوار مکاشفات
و تجلیات محجوب باشد و احیا عبارتست از حصول تجلی انوار الوهیت و چون جمعی غافلان در زمان خلیل بسبب محجوبیت
دل از مایده دعوت او بی بهره بودند ابراهیم خواست که دلهای ایشان بنور تجلی و مکاشفه زنده کرد و گفت رب ارنی احیا
مرده این متمردان بمن نمای تا دل من این بحصول تجلی آرام گیرد و دانم که ایشان را از تیه بعد بعید بمنزل قرب رسانیدی
و چون خدای تعالی ابراهیم را بذبح اسمعیل ع فرمود و خلیل فرمان جلیل را امتثال نموده بمقدمات آن اقدام کرد و بعد از رسیدن
فدا و خلاصی اسمعیل در مقام نیاز بموقف عرض رسانید که الهی مرا فرمودی که زنده بیجان سازم بدان اشتغال نمودم
درخواست میکنم که مرده را جان دهی تا مشاهده کنم و چون این سوال از غایت محبت است و اعتماد بر کمال لطف
اطمینان قلب باید بود که دانم از خواص دوستانم و ملتمس من بشرف اجابت اقتران می باید که
مر دوست را قبول کردن سخن دوست و قضای حاجت اوست وجهی دیگر آنست که بر همه خلایق روز قیامت حقیقت حشر
روشن خواهد شد خلیل دعا کرد که امروز در دنیا نشانه از احیا موتی بمن نمای تا دل مرا اطمینان پدید آید با آنکه خصایص
از قیام قیامت بمن بدین شرف و کرامت در دنیا بهره آورده که ابراهیم ع متردد بود در آنکه آیا در زنده شدن خلایق اینها
میرسد چنانچه در وقت مردن یا نه و غالب ظنش آن بود که در آمدن جان به بدن قیاس بر بیرون رفتن روح
بی المی و تعبی نیست پس فرمود رب ارنی تا معاینه ببینم و دل من مطمئن شود که بوقت دخول روح به بدن هیچ نوع محنتی نخواهد بود

و این سخن خالی از غرابتی نیست از ابن مبارک رحمه الله منقولست که ابراهیم ع خواست که امت خود را از شرف منزلت خود
با خبر سازد تا شاید کمال حال او را شناخته بوی ایمان آورند ظهور این معجزه از حق سبحانه استدعا نمود تا بحکمت او معلوم گردد
که قرب خلیل بدرگاه جلیل بچه مثابه است و از اجابت دعا مسارعت نمایند و دل و نیز با ایمان قوم آرامش یابد و در معالم التنزیل
که چون خدای تعالی ابراهیم را خلیل گرفت و آوازه خلت او بمجاوران حضایر قدس رسانید از جمله ملایکه کرام و مقربان منازل
اکرام عزرائیل ع از حضرت عزت دستوری خواست که آن بشارت بابراهیم رساند بعد از تشریف اجازه بخانه ابراهیم
فرود آمد و ابراهیم مردی غیور بود و چون از خانه بیرون رفتی در را محکم ببستی و با قفال مغالیق در استحکام آن کوشیدی
قضارا در آنوقت در خانه نبود و چون باز آمد و یکی را در سرای خود نشسته دید آتش غضبش برافروخته خواست که او را بگیرد
پس بسرعت فرا پیش آمد و گفت ترا که دستوری داد که بسرای من در آمدی ملک الموت فرمود که من باذن خداوند این
خانه بدینجا درآمدم و تا دستوری او نبود گستاخی نکردم ابراهیم دانست که آن فرشته است بعذرخواهی درآمد و گفت
صدقت راست گفتی ما و هرچه ماراست از آن خداوند ماست بیت من کیستم آنچه هست اوراست العبد و ما لم
لمولاه تو چه نامی و از فرشتگان کدامی ملک الموت گفت بیت بشارت باد کامد دولتی بیرون ز اندازه نسیمی
میوزد کز وی دماغ جان شود تازه بدانکه من عزرائیلم و از حضرت کبریا بشارت آورده ام که ز خلعت خلت پوشانید و ندای
واتخذ الله ابراهیم خلیلا باسماع اهل آسمان و زمین رسانید ابراهیم ع مراسم حمد تقدیم از عزرائیل سوال کرد که آنچه دلالت بر خلت
کند چیست جواب داد که گواه این مدعا آنست که دعای تو مستجاب کرده اند و بدرخواست تو مرده زنده سازد ابراهیم
از غایت شوق و شعف که بتحقیق مهم خلت داشت زیاد برکشید که رب ارنی تا دل من مطمئن شود و دانم که خلت
وجود گرفته و موید این قولست آنچه از امام جعفر صادق نقل میکنند که خداوند تعالی با ابراهیم علیه وحی کرد که در مصحف حبیب
تو که هر بیت که عقد شریعت آخر زمان به پرتو ظهور او انتظام خواهد یافت و برکت آن فرزند تو که نامش محمد است شعشعه
خلت من بر ساحت تو خواهد تافت خلیل گفت بار خدایا کوکب این دولت از سپهر سعادت در چه زمان طلوع خواهد
کرد و تباشیر صبح خلت از افق حالت من بکدام وقت ظهور خواهد نمود علامه اتخاذ خلت و نشانه وقوع این دولت چیست
زمان آمد که هرگاه بدعای تو مرده زنده کنم بدانکه ترا بدوستی گرفته ام چون مدت انتظار دراز کشید طاقه خلیل شده
زبان نیاز بگشود که ارنی کیف تحیی الموتی تا دل مشتاقان من آرام یابد که تو مرا خلیل گرفت و گویند اغلب آیات
ابراهیم ع عقلی بود و انبیا را هم آیات حسی باشد چون عصا و ید بیضا و هم آیات عقلی پس ابراهیم خواست که او نیز جامع آیات
عقلی و حسی باشد درخواست کرد ارنی کیف تحیی الموتی عبدالله بن عباس رضی الله عنه فرموده که سبب سوال ابراهیم ع آن بود که
روزی بر ساحل بحر طبریه عبور میکرد جیفه دید بر کنار بحر افتاده بوقت مد دریا که افواج امواج روی ببالا نهادی حیوانات
دریا بیامدندی و روزی خود از آن بخوردندی و هنگام جزر بحر که آب بمرکز اصلی خود بازگشتی سباع متوجه شده